



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

راست است که امروز با توجه به پیشرفت چشمگیر دانش آموزش و پرورش در جهان و با وجود تجارب ارزنده‌ای که بشر اخیراً " وطنی سالیان دراز در این باره اندوخته است ، طرح سئوالی تحت عنوان امکان یا عدم امکان تربیت آدمی ، بيمورد بنظر می رسد و به جای امکان تربیت آدمی ، باید بیشتر از ضرورت و فوریت آن سخن بمان آید ، معذالک ، بحث کوتاهی در این مورد بخصوص برای مبتدیان خالی از فایده نیست .

## امکان تربیت آدمی

این آیه شریفه تصریح دارد بدین که آدمی نادان دنیا می آید و براوست که با استفاده از امکاناتی که در اختیارش گذاشته شده است کسب علم نماید و ازین بابت نیز شکر گزار باشد.

اما حدیث نبوی :

كُلُّ مَوْلُودٍ يُولَدُ عَلَى الْفِطْرَةِ فَبُؤَاهُ يَهُودِيَّةٍ  
وَيُنصَّرَانِهِ وَيَمَجْسَانِيَّةٍ ۳

تلویحا" به امکان تربیت اشاره می کند و آدمیزاده را از لحاظ فرهنگی ، اجتماعی و اعتقادی محصول تعلیم و تربیت یا نفوذ بزرگسالان در خردسالان می داند .

ب - نظر حکما و فلاسفه

خواجه نصیرالدین طوسی بعد از اشاره به اختلاف نظر قدما درین باره می نویسد :

" گروهی گفته اند بعضی اخلاق طبیعی باشد و بعضی به اسباب دیگر حادث شود و مانند طبیعی راسخ گردد ، و قومی گفته اند همه اخلاق طبیعی باشد و انتقال از آن ناممکن ، و جماعتی گفته اند هیچ خلق نه طبیعی است و نه مخالف طبیعت ، بلکه مردم را چنان آفریده اند که هر خلق که خواهد می گیرد ، یا به آسانی یا به دشواری ، آنچه از آن موافق اقتضای مزاج بود به آسانی و آنچه برخلاف آن بود به دشواری . و سبب هر خلقی که بر طبیعت صنفی از اصناف مردم غالب می شود درابتدا ارادتی بوده باشد و به مداومت ممارست ملکه گشته است . " و اضافه می نماید که : " به عیان مشاهده می افتد که کودکان و جوانان به پرورش و مجالست کسانی که به خلقی موسومند ، و یا به ملابست افعال

امکان تربیت آدمی را می توان به چند طریق مورد بررسی قرار داد :

اولاً" می توان درین باره به آیات و احادیث استناد نمود ، ثانیاً" می توان به نظر حکما و فلاسفه استشهاد کرد ، ثالثاً" می توان از نتایج عملی بی که تاکنون درین زمینه بدست آمده است برای اثبات مدعا استفاده کرد ، و بالاخره می توان با اثبات ضرورت تربیت آدمی امکان آنرا به طور ضمنی مورد تأیید قرار داد .

الف - آنچه از آیات و احادیث مستفاد می شود :

آیات و احادیثی که می توان درین باره بدانها استناد کرد ، بسیار است . ولی از آنجا که مطلب روشن است نیازی به اثبات ندارد مادر اینجا فقط به دو مورد از قرآن کریم و تنها به یک حدیث اشاره می کنیم ، بدون اینکه مدعی باشیم آنچه نقل شده مناسبترین موارد برای استناد باشد .

آیات ۷ تا ۱۰ سوره شمس چنین است :

وَنَفْسٍ وَّ مَا سَوَّيْنَاهَا ، فَالْهَمَّهَا فُجُورَهَا وَ تَقْوَاهَا  
فَدَأْفَلَحَ مِنْ رُكْبَتَيْهَا ، وَ قَدْ خَابَ مِنْ دَسِيسَتَيْهَا  
دو آیه اخیر بخوبی نشان می دهد که نفس تربیت پذیر است و رستگاری آدمی در گرو تلاشهای فردی و جمعی ایست که برای تعلیم و تربیت بنی آدم صورت می گیرد .

و نیز در آیه ۷۸ از سوره نحل می فرماید :

وَاللَّهُ أَخْرَجَكُمْ مِنْ بُطُونِ أُمَّهَاتِكُمْ لَتَتَلَمَّوْنَ شَيْئًا  
وَجَعَلَ لَكُمْ السَّمْعَ وَ الْبَصَارَ وَ الْأَفْئِدَةَ لَعَلَّكُمْ  
تَشْكُرُونَ ۲۰

قبیل افراد هم اظهار امیدواری می‌کند و می‌نویسد: ارسطو در کتاب اخلاق گفته است که اشرار به تاء دیب و تعلیم اخیار شوند، و هرچند این حکم علی‌الاطلاق نبود، اما تکرار مواعظ و نصایح و تواتر تاء دیب و تهذیب و مواخذت به سیاسات پسندیده هرآینه اثری بکند. پس طایفه‌ای باشند که هرچه زودتر قبول آداب‌کنند و اثرفضیلت بی‌مهلت و درنگی درایشان ظاهر شود، و طایفه دیگر باشند که حرکت ایشان به سوی التزام فضایل و تاء دب واستقامت کندتر بود. ۷

کانت درین باره می‌نویسد: می‌توان گفت که آدمی گرایش طبیعی به هرگونه بدی دارد، چون تمایلی دارد که با اصرار وی را به راهی جز آنچه مورد تاء بید عقل است می‌کشد. هرچند مادام که تمایلات شیرانه‌اش خفته باشد بیگناه است، ولی فقط به یاری تقوی یعنی با خویشتن داری و کف نفس می‌تواند اخلاقاً خوب شود. ۸



ایشان، آن خلق فرامی‌گیرند، هرچند بیشتر به خلقی دیگر موصوف بوده‌اند "۴ و دربارۀ اینکۀ اخلاق طبیعی انسان خوب است یابد، رواقیان معتقد بودند که همه مردمان را در فطرت بر طبیعت خیر آفرینند و به مجالست اشرار و تجربه شهوات و عدم تاء دیب به جائی‌رسند که در حسن و قبح امور فکر نکنند تا به تدریج طبیعت بدی درایشان راسخ شود. و گروهی دیگر پیش از ایشان گفتند مردم را از طینت پست و بخش پلید طبايع آفریده‌اند و کدورت‌های عالم درآمده او صرف کرده، بدین سبب دراصل طبیعت شر درایشان مرکوز است، و قبول خیر به توسط تعلیم و تاء دیب کنند. و عقیده جالینوس آن بود که بعضی از مردمان به طبع اهل خیرند و بعضی به طبع اهل شر و باقی متوسط میان هردو و قابل هردو طرف. سپس می‌گوید به عیان و مشاهده می‌بینیم که طبیعت بعضی مردمان اقتضای خیر می‌کند و به هیچ وجه از آن انتقال نمی‌کند، و ایشان اندکند، و طبیعت بعضی اقتضای شر می‌کند و به هیچ وجه قبول خیر نمی‌کنند، و ایشان بسیارند، و باقی متوسط اند که به مجالست به اخیار خیر می‌شوند و به مخالفت اشرار شیر می‌شوند. ۵ و بالاخره کانت در پاسخ این سؤال که "آیا آدمی از لحاظ اخلاقی خوبست یا بد؟" می‌گوید: هیچکدام! چون آدمی طبیعتاً "موجودی اخلاقی نیست فقط وقتی عقلش مفاهیم تکلیف و قانون را پرورش داد، موجودی اخلاقی می‌شود. ۶

از آنچه به اختصار نقل کردم، چنین برمی‌آید که لاقلاً بعضی افراد طبیعتاً "بدو تربیت ناپذیرند. ولی خواجه نصیرالدین درباره این

ج - امکان تربیت باتوجه به نتایج حاصله  
از اقدامات تربیتی

همان طور که ارزشیابی یک مکتب تنها از طریق ارزیابی افرادی که در آن پرورش می یابند امکان پذیر است ، همان طور هم امکان تربیت آدمی باید باتوجه به آثاری که معمولاً بر تربیت صحیح افراد مترتب شده و می شود بررسی گردد . دکتر هوشیار می نویسد : " آشنائی با اصول رفتار شاگردپس از خروج وی از دستگاه آموزش و پرورش درجه تأثیر اصولی را که مطلوب فن آموزش و پرورش از طرفی و منظور آموزگار از جهتی دیگر است در زندگی آینده افراد و اجتماعات معین می کند و از این راه بر شخص محقق آشکار می گردد که تا چه اندازه می توان در روحیه افراد و در ملل و جوامع بشر نافذ بود و آنها را تربیت کرد . چنین تحقیقی درباره خانواده های قدیمی که سالیان دراز ایا عین جدّ به کارهای اداری مشغول بوده اند و درباره خانواده های روحانیون و خانواده های بازرگانان و کسه از لحاظ نتایجی که عاید فن آموزش و پرورش می گردد ، مفید است . تحقیق در شخصیت های تاریخی و مذهبی و کشف مقدمات پرورشی آنان نیز از این لحاظ بسیار سودمند می باشد . " ۹

اگر این ضابطه و ملاک رامبنای قضاوت قرار دهیم تردیدی در تربیت پذیری آدمی باقی نمی ماند ، زیرا تأثیر عمیق تربیت در سرنوشت افراد و اقوام و دردگرگون ساختن چهره بشریت طی قرون و اعصار همواره آشکار بوده است و نیازی به ذکر مثال ندارد .  
اما نمونه کم نظیر صاحب نظرانی که نه

تنها به امکان تربیت آدمی معتقد بودند بلکه درستی چنین باوری را در عمل بخوبی نشان دادند ، هانری پستانلوزی مربی معروف سوئسی است . قصد پستانلوزی که بسال ۱۷۷۵ با پذیرفتن پانزده کودک ولگرد در خانه شخصی خود دست به اقدام زد و بزودی تعداد مهمانانش به چهل نفر رسید ، آن بود که در عین حال که برای تربیت مجددشان اقدام می کند معلومات لازم و حرفه ای را که از درآمد آن زندگی توانند کرد ، به آنان بیاموزد . با اینکه این نخستین کوشش وی از نظر اقتصادی با شکست مواجه شد ، در نوشته هایش یاد آور می شود که نتایج حاصله ، صحت نظراتش را تأیید کرده است : " کودکان ابلهی که اگر با درشت خوئی تربیت می شدند ، احتمالاً کارشان به تیمارستان می کشید ، می توانند در پرتو مراقبت های عاطفی متناسب با ضعفشان ، از این بدبختی نجات یابند و حرفه محفّری برای تحصیل روزی فراگیرند و خود هزینه زندگی خویش را تأمین کنند . " ۱۰

بر اثر همین آزمایش بود که در دعوت از انسان دوستان که سال ۱۷۷۶ منتشر شد اعلام کرد که : " این مرا یک واقعیت تجربی است که کودکانی که تندرستی خود ، قوای خود و جرات و همت خود را در یک دوره زندگی پراز بی قیدی و در حال تکدی از دست داده اند ، به محض اینکه به کار منظمی وادار شدند ، تنها به سبب تغییر وضع - برکنار از موجداتی که فاسدشان کرده بود - نشاط ، سرعت عمل و سیمای خوب خود را باز می یابند و به طرز شگفت آوری رشد می کنند . این مرا واقعیتی تجربی است که از





اینک باید امکان تربیت آدمی را باتکیه بر ضرورت آن در تحقق هستیش مورد بررسی قرار دهیم . براساسی کاملاً " غیرمعمول است که آنچه برای تحقق موجودی ضروری است عملاً " غیر ممکن باشد . و تربیت ، چنانکه از آنچه تاکنون گفته ایم نیز بر می آید برای فعلیت یافتن آدمی ضروری است . توضیح اینک — موجودات جاندار دو قسم اند : یک قسم آنها طوری آفریده شده اند که از آغاز زندگی کاملاً " خود کفایی باشند یعنی برای سازگار شدن با شرایط متغیر محیط چه از لحاظ ساختمان بدن و اندامهای مورد نیاز وجه از نظر مهارت در کار فرمودن بدن و اندامهای خویش کمبودی ندارند . مراقبت و سرپرستی از جریان رشد این قبیل جانوران ضرورتی ندارد و مفید فایده ای نیست . دخالت در جریان طبیعی زندگی این دسته از جانداران ، اگر هم بفرض تغییری در شکل و هیأت ظاهری یا در رفتارشان ایجاد کند چنین دگرگونی بی نه تنها در جهت کمسال آنها نیست ، چه بسا نوعی تخریب بشمار آید .

قسم دیگر از حیوانات واژه جمله آدمی برعکس ، هنگام تولد موجوداتی بسیار ناتوانند ساختمان بدن و صورت اولیه اندامهای آدمی به گونه ایست که ولو نوزاد روش استفاده و کار فرمودن آنها را بلد باشد ، به هیچ وجه حتی برای رفع نیازهای اساسی کافی نیست . بعلاوه نوزاد قادر نیست اندامهایش را بکار بکشد و برای رفع نیازهای خویش از آنها استفاده کند . قبل از آنکه بتواند آنها را چنانکه باید مورد استفاده قرار دهد ، باید هزاران بار تمرین

زدالت ناشی از فقر کامل ، زود به مرحله احساسات انسانی ، اعتماد و محبت ارتقاء می یابند ، که ابراز محبت نسبت به پست ترین افراد او را به زندگی عالی برمی کشد ، که چشمان کودک بی سرپرست و ولگرد ، وقتی پس از سالها بدبختی دستی مهربان و دوستانه برای راهنمایی به سوی دراز شود ، از شگفتی آمیخته به نشاط و قدرشناسی برق می زند ۱۶ . این حقیقت ، امروز مورد تاءیید همه کسانی است که خود را وقف باز پروری این قبیل کودکان کرده اند .

در سال ۱۷۹۸ با توجه به سوابق وی بسیاری سرپرستی کودکان جنگ زده و یتیم از او دعوت به عمل آمد ! اطفالی که قرار بود سرپرستی — شان را بعهده بگیرد " چون قالب استخوانی انسان لاغر ، کبود رنگ ، دارای نگاهی مضطرب و پیشانی بی از بدگمانی و اندوه چروک شده بودند ، بعضی از آنان به غایت بی شرم بوده و به گدائی ، چاپلوسی و ربا کاری خوگرفته بودند ، بعضی دیگر زیر بار بدبختی خرد شده بدگمان ، ترسو و از هرگونه احساس عاطفی بی بهره بودند ۱۲ .

پنج هفته تمام نگذشته بود که یک مقام رسمی در گزارشی به وزیر مربوط چنین نوشت : " یتیمخانه خوب می چرخد ، پدر پستانلوزی روز و شب با جدیتی باور نگر دنی کار می کند شصت و دو کودک در دارالایتام کار می کنند و غذا می خورند . . . مشاهده آنچه این مرد می کند و پیشرفتهائی که در مدتی چنین کوتاه نصیب شاگردانش که همه از شوق فراگسری لبریزند ، گشته است ، اعجاب انگیز است ۱۳ . "

خواه ناخواه از آدمیت دور و به بهائم نزدیک می شود. اما، اگر بخت باوی مساعدت کند و از شرایط تربیتی مناسبی برخوردار شود فرشته خو گردد.

کند و ابتدائی ترین حرکات ارادی خود را به دفعات تکرار نماید. تقریباً "همه استعدادهای بیشمارش بالقوه است نه بالفعل، بطوری که تربیتش از جهات مختلف جسمی، عقلی و عاطفی نه فقط ممکن، بلکه ضروری است.

براستی، آدمی نه تنها تربیت پذیر است بلکه تنها مخلوقی است که به تعلیم و تربیت نیازمند است. نیاز آدمی به تعلیم و تربیت بدین معنی است که اگر از برکات آن محروم بماند، فرصتی قیمتی از او فوت شده و چیزی ارزنده را برای همیشه از دست داده است.

ازسوی دیگر چون آدمی غریزه ندارد و بر خلاف حیوانات رشد نیافته بدنیا می آید و نمی تواند سرنوشت خویش را یکباره تحقق بخشد مادام که رشد کافی نگردیده به اصطلاح به حد بلوغ نرسیده است، ناگزیر باید دیگران به جایش این کارها را بعهده بگیرند.

پس، درزندگی آدمی دودوره، کاملاً متمایز وجود دارد: دودوره اول که از تولد تا حدود پانزده سالگی طول می کشد، آدمیزاده هنوز از بسیاری جهات ناتمام است و کیفیت زندگی به چگونگی مراقبتی که از رشدش بعمل می آید بستگی دارد، دودوره بعد که از لحاظ ادراک معقولات و قوه تمیز و اندیشه و اراده به کمال رسیده است، از هرجهت مسئول اعمال و رفتار خویش می باشد - معذالک، کارائیش در این دوره اخیر یعنی آدمیتش در زندگی فردی و اجتماعی بستگی به این دارد که تا چه حد در دوره نخست در پرتو تعلیم و تربیتی که دریافت داشته است توانسته باشد، امکانات بالقوه خود را به فعل درآورد. اگر در تربیتش کوتاهی شود یا شرایط لازم برای رشدش مورد غفلت قرار گیرد و به تصادف واکدار گردد

۱ - و جان و آنکه جان را بپرداخته، و بدکاری و پرهیزگار بودنش را به او الهام کرده هرکه جان مصفا کرد رستگار شد، و هرکه آنرا بیالود زیانکار شد.

۲ - خدا از شک مادرانتان برونشان آورد و چیزی نمی دانستید و شما را گوش و دیدگان و دلها داد، شاید سیاس دارید.

۳ - ابوالفوح رازی - تفسیر سوره بقره چاپ شرکت تضامنی علمی مصحح قمشه ای صفحه ۳۳۵.

۴ - اخلاق ناصری، ص ۱۰۲.

۵ - اخلاق ناصری، ص ۱۰۳ و ۱۰۴.

۶ - تعلیم و تربیت، ص ۷۳.

۷ - اخلاق ناصری، ص ۱۰۴.

۸ - تعلیم و تربیت، ص ۷۳.

۹ - دکتر محمد باقر هشیار - اصول آموزش و پرورش - چاپ دوم ۱۳۳۱، ص ۱۲ و ۱۱  
۱۰ - شاتو و دیگران، مریبان بزرگ، ترجمه دکتر غلامحسین شکوهی - انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۵۵، صفحه ۲۲۳.

۱۱ - مریبان بزرگ، ص ۲۲۴.

۱۲ و ۱۳ - مریبان بزرگ، ص ۲۲۸.



دکتر غلامحسین شکوهی